

روایت جنگ‌های جهانی در پوسته‌ای از طنز تلخ

📖 دو کتابی که این هفته می‌خواهم معرفی کنم، یکی از بهترین کتاب‌هایی است که تا به حال خوانده‌ام و این روزها هم که همه دارند از جنگ حرف می‌زنند، خواندنش خالی از لطف نیست. شاید اگر الان کتاب را بردارید و ورق بزنید، از نقاشی‌هایش احساس کنید بچه‌گانه است و کنارش بگذارید ولی به نظر من محتوایش برای نوجوان‌های بزرگ‌تر هم کاربرد دارد. مجموعه تاریخ ترسناک، تاریخ را به صورت ساده و کمی طنزتر برای خواننده روایت می‌کند. البته بگویم از اول تا آخر طنز کتاب، طنز تلخ است. خنده‌ای که گاهی می‌خواهی با آن گریه کنی. در این دو جلد «تری دیری» ماجرای دو جنگ جهانی را نوشته است. ابتدای هر جلد یک گاه‌شمار کلی دارد که تمام اتفاقات جنگ را پشت سر هم آورده و در ادامه هر کدام را جداگانه و مفصل‌تر توضیح داده است. گاه‌شمار ابتدایی خیلی کمک می‌کند ذهن آدم منظم شود. اول کل اتفاقات را پشت سر هم می‌خوانی بعد سراغ جزئیات می‌روی. (چیزی که به نظرم کتاب‌های تاریخ مدرسه باید داشته باشند و ندارند.) نویسنده در هر بخش کتاب نقاشی‌هایی آورده که باعث می‌شود متن طولانی و خسته‌کننده کنار هم نیاید. حتی نقشه‌ها را هم به همین شکل کشیده که جذاب‌تر از نقشه‌های کتاب تاریخ مدرسه است.



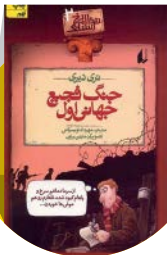
برنا خانم

از کلاس نهم!

حقیقتش این است که من این کتاب را همین‌طوری به هم‌کلاسی‌های مدرسه‌ام قرض نمی‌دهم. چون ممکن است مامان‌هایشان بکمرتبه یک صفحه از کتاب را باز کنند و ببینند در مورد قتل و خونریزی و شکنجه حرف زده و آن وقت بلند شوند و کتاب را بیاورند مدرسه و مدرسه هم من را به خاطر نشر کتاب‌های نامناسب توبیخ کند. به همین خاطر در همین ستون به شما می‌گویم که تاریخ ترسناک، قرار نیست چون مخصوص نوجوان‌هاست قسمت‌های تاریک جنگ را سانسور کند. اتفاقاً به نظر من خوب است یک سری چیزهایی پرده بگوید تا خواننده متوجه شود جنگ چیزی به این سادگی هانیست. با همین توضیحات اگر احیاناً خودتان روحیه حساسی دارید یا اگر خانواده‌هایتان ممکن است کتابی را باز کنند و از روی یک صفحه قضاوتش کنند، سراغ این مجموعه نیایید.

ولی اگر می‌خواهید یک بار برای همیشه سیر تاریخی اتفاقات دنیا را در ذهن‌تان داشته باشد و گول هر حرفی را نخورید، حتماً قبل از این که بزرگ شوید، تاریخ ترسناک را بخوانید. حقیقتش این است کتاب‌های تاریخ بزرگسالان خیلی طولانی و خسته‌کننده‌اند و به همین دلیل وقتی بزرگ می‌شوید حوصله خواندن هیچ‌کدام‌شان را ندارید و هیچ‌وقت از سرگذشت دنیا سر در نمی‌آورید.

همان‌طور که در آخرین جمله کتاب «جنگ وحشتناک جهانی دوم» نوشته شده: «تاریخ ما را یاری می‌کند تا به گذشته برگردیم، وحشت را مشاهده کنیم و همان عباراتی را به خودمان یادآور شویم که بر دروازه دهکده نابوده شده اوراد و سورگ‌لان نقش بسته است. به خاطر بسپار!» و در تصویر پایین صفحه پسر بچه‌ای را می‌بینیم که به پدرش می‌گوید: «چرا ما همیشه کسانی رو که باید بیشتر از دیگران به خاطر بسپاریم، زودتر از هر کس دیگه فراموش می‌کنیم؟» 📖



نویسنده:

تری دیری

مترجم:

مهرداد توپسرکانی

تصویرگر:

مارتین براون

۱۲۴ صفحه

۱۹۰۰۰ تومان



نویسنده:

تری دیری

مترجم:

مهرداد توپسرکانی

تصویرگر:

مارتین براون

۱۲۷ صفحه

۱۷۰۰۰ تومان

تحریف حقیقت در قصه به تفکر کودک آسیب می‌زند

گرگ‌های مهربان قصه‌ها

📖 یکی از کتاب‌هایی که از دوران خردسالی، خیلی خوب به یادم مانده، یک داستان منظوم است در مورد جوجه‌ای که به حرف مادرش گوش نداد و از

نغمه رحیمی‌پور

قفسه کتاب

لانه دور شد. نتیجه چه شد؟

گریه گرفت جوجه را برد

نشست و یک گوشه‌ای خورد

مرغ قشنگ و خوب ما

شنید صدای جوجه را

از کار لانه دست کشید

دنبال جوجه‌اش دوید

وقتی رسید دیر شده بود

گریه بده سیر شده بود

داستان به همین جا ختم نمی‌شد و ادامه پیدا می‌کرد:

چندی پس از این ماجرا

مرغ قشنگ و خوب ما

می‌گفت برای جوجه‌ها

قصه مرگ جوجه را

پایانی بسیار تلخ و خشن برای یک بازیگوشی کودکانه و عبارتی غیرقابل فهم برای کودک؛ «قصه مرگ». چیزی که بیشتر از این ابیات در ذهنم مانده، تصویر گریه سیاهی است که در شکمش جوجه‌ای پادر هوا و چشم بسته داشت و خانم مرغ که دورش را جوجه‌های دیگر گرفته بودند و او در حالی که اشک می‌ریخت، برای‌شان قصه می‌گفت. ترس ناشی از خواندن مکرر این داستان و تلخی پایان آن، بعد از ۳۰ سال، هنوز از یادم نرفته است. قصه‌های قدیمی ما پُر شده از گرگ‌هایی که منتظر فرصتی برای شکار بره‌ها و بزغاله‌ها هستند، روباه‌هایی که حيله‌گری می‌کنند تا مرغ‌ها و خروس‌ها را به چنگ بیاورند و گول‌ها و دیوهای نفرت‌انگیزی که بچه‌های کوچک را می‌خورند؛ قصه بزیزقندی، کدو قلقله‌زن و نمکی، چند نمونه از این قصه‌ها هستند.

چنین شخصیت‌هایی در فرهنگ سایر ملل هم جا دارند؛ داستان شئل قرمزی و جک و لوبیای سحرآمیز از این قبیل‌اند.

کسی چه می‌داند میزان ترس و احساس ناامنی که این قصه‌ها در کودکان، از نسل‌های مختلف ایجاد کرده‌اند، چه اندازه بوده و چه اثرات مخربی به بار آورده است. از آنجا که هر افراطی، تفریطی به دنبال دارد و آن‌کس که در شُرُف سقوط از این طرف بام است، اگر هوشیارانه عمل نکند، ناگزیر به آن سوی بام پناه می‌برد و از آن طرف سقوط می‌کند؛ این روزها با حجم زیاد کتاب‌هایی روبه‌رو هستیم که در پی شکستن کلیشه گرگ بدجنس هستند؛ گرگ مهربان، گرگ گیاه‌خوار، گرگی که با خرگوش‌ها دوست می‌شود، گرگی که به جای ترساندن بچه‌ها، با آنها سیب‌زمینی سرخ‌کرده می‌خورد. انیمیشن‌ها، پا را از این هم فراتر گذاشته و سراغ پاک کردن چهره اژدهایان، غول‌ها، خون‌آشام‌ها و ... رفته‌اند. در اغلب

این داستان‌ها، شخصیت اصلی که یک کودک است یا یک حیوان اهلی کوچک مثل جوجه و بره، از شخصیت به‌ظاهر منفی داستان می‌ترسد و از او فاصله می‌گیرد، ولی در پایان متوجه اشتباه خودش می‌شود. این‌که نیت نویسندگان این کتاب‌ها دقیقاً چیست، مساله‌ای قابل تأمل است. آیا درصدد ایجاد همدلی یا بهبود روابط میان فردی بچه‌ها با اطرافیان‌شان هستند، می‌خواهند حس امنیت را به کودک منتقل کنند یا این‌که به تنگ آمدن قافیه و رسیدن کفگیر نویسندگان به ته دیگ ایده‌ها، آنها را وادار به ساختن و پرداختن چنین داستان‌هایی کرده است.

دلیل ظهور چنین داستان‌هایی هرچه که باشد، مساله مهم‌تر، تأثیر این داستان‌ها بر روح و جان کودکان است. درجه کمی از ترس، باعث می‌شود کودک، هوشیار و مراقب باشد. کودکی که حس تشخیصش به واسطه چنین داستان‌هایی ضعیف شده و خوش‌بینانه به همه اعتماد می‌کند، در مقابل خطرات بسیار آسیب‌پذیر است. شاید یکی از علل تجاوز به کودکان یا اعتیاد نوجوانان، همین کم بودن توجه و آگاهی آنهاست.

درست است که هیچ‌کدام از مخلوقات خدا، شر نیستند، ولی در دنیای گوسفند‌ها، گرگ‌ها دشمن به حساب می‌آیند و کودک، دشمنی گرگ را تعمیم می‌دهد به زندگی واقعی خودش و به دشمنی کسانی که می‌خواهند امنیتش را تهدید کنند. وقتی از چهره گرگ، قبح‌زدایی می‌شود و واقعیت‌های طبیعت انکار می‌شوند، قدرت تفکر کودک آسیب می‌بیند و او در تحلیل‌هایش دچار سردرگمی می‌شود. همان‌طور که گفتیم این قبح‌زدایی، تنها منحصر به شخصیت گرگ نمی‌شود و شامل شخصیت‌های پلید دیگر هم می‌شود.

قصه‌ها باید مبتنی بر حقیقت باشند. منظور، نفی ژانرهای فانتزی یا علمی-تخیلی و امثالهم نیست، بلکه شناخت حدود خلاقیت و تخیل است، به نحوی که برای مخاطب کم سن و سال آسیب‌زا نباشد؛ امری تخصصی که و باید نویسندگان کودک، تحت نظر کارشناس تربیتی، دست به قلم ببرند تا دچار چنین افراط و تفریط‌هایی نشوند. تحریف حقیقت، به قدرت تفکر کودک آسیب می‌زند و زمانی که کودک با آن واقعیت روبه‌رو می‌شود، نمی‌تواند موقعیت را به درستی تحلیل کند و تصمیم بگیرد.

در انتها، خوب است به این نکته هم توجه کنیم که اگر هدف نویسندگان کلیشه‌زدایی است، چرا این کار تنها در مورد شخصیت‌های پلید داستان‌ها اتفاق می‌افتد و کمتر با شخصیت‌هایی مثل خروس خوابالو، خرگوش شل‌وول و لاک‌پشت نادان روبه‌رو می‌شویم. شاید هدفی دیگر در پس این تحریف حقیقت وجود داشته باشد که کودکان معصوم را هدف قرار داده است و این سوالی است که جادار دباقت و هوشیاری بیشتری به پاسخش فکر کنیم.